

از گفتارهای پیشین معلوم شد که خداشناسی از آثار تقلید و تلقین نیست ، و از خواسته‌های درونی انسان می‌باشد و هر چه از درخواستهای ذات انسان است یعنی انسان خود بخود بدون تلقین دیگری و تأثیر محیط می‌فهمد و بآن تمایل دارد آنچه فطریست ، چنانکه انسان خود بخود بعلم و فداکاری و راستی و شرافت میل دارد ، و خوب دانستن این چیزها و میل بآراستگی باینها از آثار تأثیر هیچ مؤثری جز ذات انسان نمی‌باشد ، باینجهت این چیزها پیش از تأثیر هر مؤثری فطری می‌باشد

کسانی که فطرتشان از خداشناسی منحرف شده است درباره خوبی و آراستگی باین صفات شك ندارند از این جهت اگر یکی از این صفات را از آنها کسی نفی کند ، یعنی بشخص مادی ، جاهل و خود پرست و دروغگو و بی شرافت بگوید البته متأثر میشود ، چون معنای کمال آدمی را مقابل اینها میدانند ، با آنکه اگر انسان معتقد بوجود پروردگاری که عالم در نظر او است نباشد و عالم را ساخته ماده و اثر تصادف بداند معنای برای خوبی و فداکاری و شرافت و راستگویی نمی‌ماند ، وقتی اعتماد بخدا نبود چرا و برای که فداکاری خوب است ، چرا انسان راست بگوید ؟ چرا برای حفظ شرافت از لذات و تعدی بحقوق مردم خود داری نماید ؟!

اگر جهان را طبیعت بدید آورده و صفات نیک و یکنوع فعل و انفعال ساده است که بحسب کم و بیش شدن عناصر تغییر می‌یابد ، پس صفات خوب حقیقت ثابتی ندارد و خوبی و بدی اخلاق مفهوم صحیحی نباید داشته باشد ، و آراسته شدن بصفات خوب بحسب مصلحت زندگی می‌باشد .

اگر فضیلت های علم و شرافت و درستی را در شخص ماده پرست بگوئیم وجود ندارد البته این را ناسزا گوئی میدانند ، و از این سخن بخشم می‌آید و خود را آماده دفاع میکند ، پس منطق ماده پرست با فطرتش مخالف است ، منطق او فضائل اخلاقی را امر موهوم میدانند ، فطرتش این منطق را تکذیب میکند .

در هر مطلب اساسی مخالفت میان منطق پیغمبران ماده و فطرتشان موجود است و همیشه در درون فکرشان ناراحتی و کشمکش مستمر است .

فطرت انسان هر نظم و آراستگی را کار شعور و عقل میدانند ، چون انسان از بیابانی بگذرد در بعضی جاها سنگها را می‌بیند که بالای هم ریخته شده ولی نظم و ترتیب در آن نیست در اینجا متوجه میشود که حوادث طبیعت و سیلابها این سنگها را روی هم

ریخته و عقلی در میان نبوده ، در جای دیگر می بیند که سنگهایی بترتیب روی هم چیده شده اینجا بدون تأمل می فهمد که پایه ساختمانی است و اثر عقل و شعور است ، هر قدر در عمل ، نظم و حکمت بیشتر باشد دلالت آن بر وجود صانع حکیم و عاقل روشن تر میباشد در هیچ انسانی شعور و عقل با چشم دیده نمیشود ، ولی از گفتار و اعمال شعور و عقل را درک می کنیم .

شخص دیوانه با عاقل در ظاهر با هم فرق ندارند ولی از سخن و عمل ، انسان میفهمد که گوهری در وجود عاقل موجود است که دیوانه فاقد آن است ، پس از کار منظم و حکیمانه ، بی تأمل دست و قدرت کار فرمای باشعور را دیدن از فطریات اولی انسان است ، ولی ماده پرست باید فطرت خود را زیر پای معلومات ناقص درهم بشکنند و چشم روی هم بگنارد و بگوید اثر تصادف است .

زمین ما نسبت به عالم بزرگ مانند نقطه ناچیز است که اگر با سرعت نور مسافرت کنیم و قدری از منظومه شمسی خود خارج شویم ، زمین از چشم پنهان میشود با آنکه هنوز هزارها سال نوری در پیش داریم تا بعضی از این ستاره ها که با چشم می بینیم برسیم این وضع زمین ما میباشد نسبت باین عالم بزرگ ولی انسانیکه با کمال غرور روی این زمین سکونت دارد ، خود را مرکز عالم میداند و بامفز خود گمان میکند تمام اسرار وجود را فهمیده ، عجب تر آنکه خود را باشعور میداند ، و کارهای خود را برای نتیجه و مقصودی انجام میدهد ولی همه این عالم را نتیجه تصادف می پندارد ! و گمان میکند خود بخود پدید آمده و هدف و نتیجه برای خلقت عالم نیست !

با آنکه انسان می بیند که در تمام منزلتاییکه پیموده و عالم هائیکه از آن عبور کرده از صلب پدر و رحم مادر و عالم طفولیت و جوانی تا بدروازه مرك از خود هیچ اراده نداشته و هیچ کس از حال و حاجت های او خبری نداشت و مستخر اراده مافوق بود و آن اراده از هر موجودی باو نزدیکتر و مهربانتر بود ، و پناه و دادرس بیچارگی های او بود تا آنکه کی توانا گشت ، باو عقلی داده شد که خود رهبر زندگی باشد ، ولی همینکه اختیار و عقل باو داده شد همه خوبی ها و خوشی ها را از خود گمان کرد ، و بدی ها را از جهان ، چون خود را صاحب عقل و اراده دید گمان کرد ، عقل و اراده دیگری نیست عجب است حال انسان چگونه فراموش کار است و بزودی هر سابقه و حقی را فراموش میکند و هر نعمتی را از خود میداند !

قرآن میگوید انسان بسیار مضطرب خاطر و بی رأی است ، چون خیری باو روی آرد از خود و عمل خود پندارد ، و حق را از صاحبان حق باز دارد ، و چون شروناگواری باورسد بجزع و فغان درمی آید !

اگر انسان خود را از پناه خدائیکه بینا و شنوا و ملجاء همه موجودات است خارج

کند و در وجود او شك نماید در برابر اینهمه حوادث و مصائب دل خود را چگرنه تسلیمت دهد و خاطر خود را آرام نماید؟ اگر يك فكر حكیمانه و مهربانرا پشتیبان جهانیان نداند بهزاران مؤثرهای دیگر باید تن دردهد. هر که گریزد ز خراجات شاه، بارکش غول بیابان شود.

ضعف ایمان بخداست که موجب مؤثر دانستن هر نیرومند و مقتدری درزندگانی میشود، روزها و زمانها و ستاره گان را درخوشی و ناخوشی خود باید مؤثر بداند؛ مردمی هستند که خود را نیرومند میدانند و فکر و اراده خود را برای حل مشکلات روش زندگانی کافی میدانند، و برای خدا سر فرود نمی آورند و در پیشگاه جلال او خضوع نمی نمایند، ولی عدد سیزده یا شب معین یا طلسم مخصوص را درزندگی مؤثر میدانند؛ همان کسانی که برای خدا سجده نمیکنند، سیزده فرودین را در خانه نمیتوانند قرار بگیرند، روز سیزده برای تماشای صحرا و بیابان و تفریح های مشروع از خانه بیرون رفتن خوب است، ولی مؤثر دانستن این روز را در بدبختی و خوشبختی ناشی از ضعف ایمان بخدا میباشد، روز سیزده یکنقطه از زمان است و زمان حقیقتی است که عالم را رو بکمال سوق میدهد، و با دیگر روزها هیچ فرقی ندارد، فردا که روز سیزده برج است یازدهم جمادی الاول است و سیم آوریل می باشد و در هر قسمت از زمین فردا روزی بنام دیگر است پس يك حقیقت معین و مخصوص نیست و بحسب قرار داد خود مردم می باشد، سیزده شوم و نحس نیست، هر روز که آفتاب طلوع میکند مبارك است، و دلیل لطف و عنایت پروردگار است آنچه برای ملت و افرادی نحس است اعمال و اخلاق بد است که زندگی را تاریک و آسایش را سلب میکند، بی ایمانی و نبودن تقوی شوم است که هزاران میوه تلخ ببار می آورد، میگساری و بی عفتی است که قوا و نسل را ضایع میکند و انسانرا بصورت درنده می نماید، و احترامات متقابل را در جامعه از میان میبرد، و موجب تعرض بیکدیگر میشود، بدبینی و فساد ایجاد میکند، حرکات زشت و الفاظ رکیک است که حیثیت اجتماعی ملت را سبک میکند، و قدر و قیمت ملتی را در چشم دیگران بی وزن مینماید.

هر بدبختی و دشواری را اگر انسان خوب بررسی کند از ناحیه خود است آنچه خوبی و خیر است از جانب خدا میباشد، ولی انسان همیشه بکس این حساب میکند هر بدی را به عهده خدا میداند و شومی را اثر ستاره و سیزده و چهارشنبه و فال بد گمان میکند و آنچه خوشی است اثر قدرت و توانائی خود می پندارد. دو خاتمه عرایض خود آیات اوایل صوره مبارکه اسراء را ترجمه میکنم و سفین را ختم مینمایم.

انسان شررا برای خود میخواهد و می طلبد چنانکه ضرر را میطلبد، اینطور است انسان که بسی بی صبر و مضطرب خاطر است، ماشب و روز را دو نشانه بزرگ خود قرار

دادیم، نشانه شب را از میان میبریم و نشانه روز را برای بصیرت و بینائی قرار میدهیم، تا فضل و نعمتیکه از جانب پروردگارا است پی جوئی کنید و بدست آرید، و عدد سالها و حساب را بدانید، و هر چیز را مابخوبی تفصیل دادیم، و شومی و بدبختی هر کس را بگردن خودش افکنندیم، و آنرا در روز قیامت خارج خواهیم کرد بصورت کتابی باز و گشاده که شخص آنرا ملاقات خواهد نمود، بخوان کتاب خود را، امروز برای رسیدگی حساب تو همین کتاب پس کافی است، هر کس راه هدایت پیش گیرد بسود خودش می باشد و هر کس گمراه شود آن گمراهی بزبان خود اوست و هیچکس باروبال دیگری را بدوش نمیکشد، و ما هیچ مردمی را بنذاب مبتلا نمیکنیم مگر آنکه رسولی بسوی آنها میفرستیم، چون مطابق نظام بزرگ خودمان خواستیم شهرستانی را هلاک نمایم عیاشهای آن مأمور اجراء عذاب خواهند شد، پس بسق در آن شهرها سرگرم میشوند، چونکه عذاب حتمی و محقق گردید، ریشه آنها را یکسره خواهیم کند، چه قدر ملل را در قرنهای پس از نوح ما هلاک کردیم، و برای بینائی و آگاهی بگناهان بندگان خود پروردگار تو بس کافی است۔ والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

.....

شب یکشنبه ۱۶ فروردین ۱۴ - ج ۱ - ۲۳

(۱۸)

کتابخانه آنلاین «طاقان» و زمانه ما  
مانند امروز بنا بر گفته بیشتر علماء حدیث روز وفات یگانه دختر و یادگار پیغمبر  
گرامی اسلام میباشد .

دو هزار و سیصد و پنجاه و شش سال پیش در چنین روزی بانوی بزرگ اسلام فاطمه زهرا سلام الله علیها که از مؤسسين دین مقدس اسلام است چشم از جهان پوشید، و تا امروز مسلمانان بیاد وی میباشند و خواهند بود، هر طبقه و نسلی از صدر اول تا حال اخلاق و اعمال و گفتار او را بگوش نسل آینده خود رسانده و میرسانند، باین جهت بیشتر مسلمانان آن قدر که بزندگانی و اخلاق و گفته های این خاندان روشن میباشند از زبندگان و اخلاق پدران و مادران گذشته خود اطلاع ندارند، چون سخنان و اعمال و اخلاق اینها حق بوده و حق خواه نخواه باید در عالم بماند: چون عالم هم حق است آنچه محو شدنی و از میان رفتنی است باطل است، و آنچه چند روزی جلوه دارد و سپس بدست روزگار از میان میرود و در پرده تاریک زمان بهم پیچیده میشود مقام و مال و جاه و گفته های باطل است که مانند کف روی سیل هنوز جمع و نمایان نشده بحرکت زمان پراکنده می شود، اما